

Energy Diplomacy in Contemporary Global Politics: The Future of Rivalries and Alliances

Davood Karimipour¹

Received: 02-11-2022

Accepted: 04-02-2023

Abstract

Given the importance of energy in the global economy, countries employ various strategies and tactics to secure their interests in the international oil market. In recent years, the extensive exploitation of shale resources by the United States has significantly transformed the oil market. The primary question addressed in this article is: "How has the shale revolution influenced the mechanisms of the global political economy of oil?" In response, the main hypothesis posits that "the maximum extraction of shale resources has not only impacted the process of global oil price determination but also reduced the market share of U.S. adversaries, strengthened political alliances through oil, accelerated the shift in energy portfolios of oil-producing countries, and reshaped the geopolitics of oil energy." The findings of this study reveal that the U.S., leveraging shale oil, has substantially reduced Iran's share of the oil market, adjusted global oil prices in alignment with its interests, diminished the strategic importance of the Strait of Hormuz, and supported its political allies by offering oil-related exemptions. These actions illustrate the economic-political mechanisms in the oil market employed by powerful nations to maintain their dominance on the global stage.

Keywords: Energy diplomacy, World politics, Competition and coalition, Shale revolution.

1. Assistant Professor in International Relations Department, National Security Research Institute, Supreme National Defense University, Tehran, Iran
karimipour.d@chmail.ir

دیپلماسی انرژی در سیاست جهانی معاصر؛ آینده رقابت‌ها و ائتلاف‌ها

داود کریمی‌پور^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲

چکیده

با توجه به اهمیت مقوله انرژی در اقتصاد جهانی، کشورها از راهبردها و راهکنش‌های متعددی برای تأمین منافع خود در بازار جهانی نفت استفاده می‌کنند. در این زمینه، طی سال‌های گذشته و با برداشت حداکثری از منابع شیل از سوی ایالات متحده آمریکا، بازار نفت نیز دستخوش دگرگونی‌های قابل توجهی شده است. سؤال اصلی فراروی مقاله حاضر آن است که «انقلاب شیل، چگونه بر سازوکارهای اقتصاد سیاسی جهانی نفت تأثیر گذاشته است؟» در پاسخ به این سؤال، فرضیه اصلی تحقیق عبارت است از اینکه، «برداشت حداکثری منابع شیل توانست علاوه بر تأثیرگذاری بر فرایند تعیین قیمت‌های جهانی نفت، به تهی‌سازی سهم کشورهای مخالف آمریکا، تقویت اتحادهای سیاسی با کمک نفت، شتاب گرفتن تغییر سبب انرژی کشورهای تولیدکننده نفت و بازآرایی ژئوپلیتیک انرژی نفت بیانجامد.» یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که آمریکا با کمک نفت شیل توانست، سهم ایران را از بازار نفت به شدت تقلیل دهد، قیمت جهانی نفت را همسو با منافع خود تغییر دهد، از اهمیت تنگه هرمز در راستای منافع راهبردی خویش بکاهد و از متحدان سیاسی خود با ارائه معافیت‌های نفتی حمایت کند. مجموع این فعالیت‌ها نشان‌دهنده، مکانسیم‌های اقتصادی-سیاسی در بازار نفت است که کشورهای قدرتمند برای تداوم سلطه خود در عرصه جهانی به کار می‌بندد.

کلیدواژه‌ها: دیپلماسی انرژی، سیاست جهانی، رقابت و ائتلاف، انقلاب شیل.

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل، پژوهشکده امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران

مقدمه

باید خاطر نشان ساخت که در گذشته، پژوهش‌هایی در این زمینه انجام شده که می‌توان به مقاله «نگاهی به علل شکل‌گیری اقتصاد سیاسی نفت و گاز در خلیج فارس و راهبرد کشورهای صنعتی در قبال آن» توسط محمدحسین مهدوی عادل و سیدجعفر حسینی در سال ۱۳۸۹، اشاره کرد. در این موضوع، مقالات دیگری نیز منتشر شده که هیچ‌کدام نگاهی جهانی به موضوع اقتصاد سیاسی نفت نداشته و عمدتاً متمرکز بر اقتصاد سیاسی نفت در داخل کشور هستند. به عنوان مثال، مقاله «آثار اقتصاد سیاسی متکی بر نفت بر امنیت ملی ایران» اثر سیدشمس‌الدین صادقی و یا مقاله «اقتصاد سیاسی نفت و تأثیر آن بر توسعه اجتماعی ایران» از سوی حسین شیخزاده اشاره کرد. مقاله دیگری نیز توسط دکتر میرترابی با عنوان «تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت» در سال ۱۳۹۴ نوشته شده است که این مقاله نیز نمی‌تواند اهداف موردنظر مقاله حاضر را پوشش دهد. به عبارت بهتر باید گفت، تاکنون پیامدهای اقتصاد سیاسی نفت شیل در سطح جهانی مورد بررسی قرار نگرفته و این مقاله در نوع خود بی‌نظیر خواهد بود.

مبانی نظری: رهیافت اقتصاد سیاسی جهانی نفت

نفت و فراوردهای نفتی، یکی از مهم‌ترین کالاها در اقتصاد جهان به‌شمار آمده و سوخت عمده صنعت جهانی را تشکیل می‌دهد. به بیان دیگر، نفت و محصولات آن یکی از شاخص‌ها و بنیان‌های اساسی جهان امروز است (شیخزاده، ۱۳۹۸، ص. ۲۲۴). در حال حاضر نقش انرژی در اقتصاد جهانی به‌گونه‌ای افزایش یافته است که رابطه‌ای مستقیم و هماهنگ با موضوعاتی همانند رشد اقتصادی، رکود و موازنه تجاری کشورها پیدا کرده است. با توجه به اهمیت و نقش حیاتی نفت در حیات و اقتصاد کشورها، این ماده در طول چند قرن اخیر در مناسبات و تحولات بین‌المللی تأثیرگذار بوده است و گاهی باعث تحولات عظیم در صحنه بین‌المللی شده است (حلیم زمهریر و میرزایی فر، ۱۳۸۹، ص. ۵۹۶). در واقع نفت از زمانی که کشف شد همواره یک کالای اقتصادی-سیاسی بسیار آسیب‌پذیر بوده است (بهجت، ۱۳۸۰، ص. ۱۷۰). مطابق با رهیافت اقتصاد سیاسی، ضعف یا توان اقتصادی یک کشور بر امنیت ملی آن کشور بسیار تأثیرگذار است (صادقی و دیگران، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۲). در حوزه مباحث مرتبط با انرژی، علی‌رغم تنوع منابع انرژی، نفت خام و گاز طبیعی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند. امروزه زمانی که صحبت از انرژی به میان می‌آید، تمامی توجه‌ها در ابتدا معطوف به نفت خام و بعد متوجه گاز طبیعی می‌شود. بنابراین اغلب سیاست‌گذاری‌های انرژی چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی براساس این دو

هیدروکربور شکل می‌گیرد (مهدوی عادل و حسینی، ۱۳۸۹، ص. ۳). در واقع اهمیت نفت تا جایی است که باید گفت روابط بین‌الملل و بازی آن را نیازهای نفتی مشخص می‌کند و سازوکار روابط بین‌الملل را نفت جهت می‌دهد (حلیم زمهریر و میرزایی فر، ۱۳۸۹، ص. ۵۹۶). علی‌رغم تلاش‌ها و پیشرفت‌های قابل توجه در راستای جایگزین کردن انرژی‌های نو حداقل در چنددهه اخیر، جایگزین کردن نفت، امکان‌پذیر نیست. اهمیت حیاتی نفت باعث شده تا ساماندهی آن به‌عنوان یکی از عناصر اصلی قدرت در عرصه جهانی مورد توجه دائمی قدرت‌های بزرگ قرار بگیرد؛ به‌نحوی که آنها کوشیده‌اند با ایجاد و ساماندنی نظام بین‌المللی نفت منافع و امنیت انرژی خود را تأمین کنند (موسوی شفا، ۱۳۸۵، ص. ۳۱۴).

اصولاً در حوزه انرژی دو رهیافت کلی وجود دارد؛ عده‌ای بر این باور هستند که گسترش نظام بازار آزاد سبب خواهد شد که یک دنیای یکپارچه سیاسی و اقتصادی در همه بازارها از جمله بازار انرژی شکل بگیرد که عملکرد آن در همه جهان کارایی خواهد داشت. در واقع از نظر این گروه بازار انرژی همانند سایر بازارها فعالیت می‌کند. در مقابل گروهی دیگر از پژوهشگران معتقدند با توجه به ویژگی‌ها و واقعیت‌های انرژی به‌ویژه صنعت نفت، بازار نفت متمایز از سایر بازارها است و نقش محوری و حساس انرژی و اهمیت عرضه آن سبب شده تا دنیا به بلوک‌های مختلف اقتصادی و قدرت سیاسی رقیب تبدیل شود که برای کسب سهم بیشتری از منابع انرژی به انواع قدرت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی متوسل خواهند شد (Correlje & Linde, 2006, p. 532). به عبارت دیگر، حوزه انرژی یکی از مصادیق شکست بازار است که نقطه تعادل در آن، نقطه‌ای است که منافع همه گروه‌ها حداکثر گردد. بلکه این تعادل بسته به قدرت سیاسی و اقتصادی گروه‌های رقیب مشخص می‌شود (مهدوی عادل و حسینی، ۱۳۸۹، ص. ۴). تأکید رویکرد نظری در این مقاله بر رهیافت دوم خواهد بود. رهیافت اقتصاد سیاسی نفت در واقع به بررسی معادله تأثیر پوشش‌های جهانی بازار این حامل انرژی بر معادلات بین‌المللی و ارتباطات جهانی می‌پردازد. بر این اساس آنچه در این رهیافت مورد توجه قرار می‌گیرد، مطالعه همکاری‌ها و رقابت‌ها در بازار جهانی نفت به‌منظور تبیین پیامدهای سیاسی آن است. در چنین رهیافتی، اقتصاد و سیاست بازار نفت به‌طور مجزا بررسی نمی‌گردند، بلکه برهم‌کنش و بازی دوطرفه سیاست و اقتصاد موضوع بحث خواهد بود. لذا از نگاه تحلیلگران اقتصاد سیاسی، بازار نفت به‌وسیله یک جدال دائمی میان رقابت و همکاری هدایت می‌شود (Bolanos, 2018, p. 57). مطالعه و بررسی تاریخی رفتار بازیگران، نشان می‌دهد کنشگران به‌طور معمول شش راهکنش را برای پیگیری اهداف خود در

محیط بین‌المللی انرژی به کار می‌گیرند، که می‌توان از آن‌ها به عنوان قواعد بازی یاد کرد (Pascual, 2015, p p. 11-17). در جدول ذیل این راهکنش‌ها نمایش داده شده است:

جدول ۱. سازوکارهای ائتلاف و رقابت در دیپلماسی انرژی (Pascual, 2015, p. 11)

راهکنش	حجم بازار	جریان سرمایه‌گذاری	همبستگی	پایداری	شتاب	ریسک‌پذیری
حذف صادرکنندگان	هرچه صادرکننده کوچک‌تر باشد، امکان حذف آن بدون نوسان بازار آسان‌تر خواهد بود.	در شرایطی که تولیدکننده همچنان از جریان سرمایه‌گذاری بهره‌مند است، تداوم بلوکه کردن صادرات آن غیرممکن است.	در صورتی‌که واردکنندگان از کشور تحریم‌شده، با کشور تحریم‌کننده، همکاری نکنند، حذف از بازار ناکارآمد خواهد بود.	هرچه میزان آسیب‌پذیری صادرکننده از نوسانات بازار بیشتر باشد، احتمال دور زدن و جایگزینی کمتر خواهد بود.	هرچه حذف سریع‌تر و بزرگ‌تر باشد، احتمال دور زدن و جایگزینی کمتر خواهد بود.	کنار گذاشتن صادرکننده کوچک‌تر امکان حذف آن بدون نوسان بازار آسان‌تر خواهد بود. ملی است.
محدودسازی ظرفیت تولید	هرچه سهم درآمدهای انرژی از بودجه و تولید ناخالص داخلی بیشتر باشد، امکان محدودسازی بیشتر خواهد بود.	ظرفیت دسترسی برای محدود کردن جریان‌های مالی بانک‌ها و ممانعت از سرمایه‌گذاری، تأمین مالی و تجارت در بخش انرژی	اینکه واحدهای ذی‌نفع کدامند و احتمال همکاری آن‌ها برای حذف منابع و فناوری بر ضد واحد تحریم‌شده، تا چه‌اندازه	کدام یک از طرفین (تحریم‌کننده یا شونده) آمادگی بیشتری برای پرداخت هزینه دارند و بیشتر در معرض خطر قرار می‌گیرند.	تناسب سرعت اعمال تحریم با مواضع سیاسی و میزان اثرگذاری بلافاصله آن ملی است.	کنار گذاشتن صادرکننده وابسته به منافع حیاتی تصمیم‌سازان و هزینه‌های نسبی در برابر اهداف امنیت ملی است.

راه‌کنش	حجم بازار	جریان سرمایه‌گذاری	همبستگی	پایداری	شتاب	ریسک‌پذیری
			خواهد بود.			
اشباع بازار	بسته به سطح بازار (منطقه‌ای یا جهانی) حجم تأثیرگذار عرضه متفاوت خواهد بود.	آیا اشباع یک بازار مانع از سرمایه‌گذاری آتسی در آن بازار خواهد بود؟	تعداد کنشگران موردنیاز برای تأمین عرضه و اینکه آیا کنشگران خصوصی دولتی با این سیاست همکاری می‌کنند یا خیر؟	عرضه موردنیاز تا چه مدت زمانی قابل تأمین است و آیا مشارکت-کنندگان از ریزش قیمت‌ها متفیع می‌شوند.	شتاب اقدامات پس از تصمیم برای کاهش دستکاری بازار	اگر اشباع بازار، اهداف موردنظر را محقق نسازد، فردی که هزینه بالای هدررفت منابع را می‌پذیرد چه کسی خواهد بود؟
تهی‌سازی بازار	حجم بازار هدف به نسبت عرضه‌های قابل دسترس از دیگر منابع چقدر است؟	آیا واحد-هدف می‌تواند به‌منظور متنوع‌سازی تولید، تأمین مالی را تضمین کند و سبب شود که عرضه‌کننده سهم خود را در بازار از	آیا عرضه-کنندگان بالقوه دیگری وجود دارند و آیا آن‌ها می‌توانند دست به ائتلاف بزنند؟	آیا مصرف-کننده به اندازه کافی بزرگ است که بتواند برای عرضه-کننده ایجاد هزینه کند؟	آیا اقدامات برای جذب جریان سرمایه‌گذاری از دیگر عرضه-کنندگان پرشتاب است؟	هزینه‌های کوتاه واحدها برای توقف صادرات چیست؟ ارزش نسبی توقف صادرات در برابر اهداف امنیت ملی چقدر است؟

راهکنش	حجم بازار	جریان سرمایه‌گذاری	همبستگی	پایداری	شتاب	ریسک‌پذیری
		دست بدهد؟				
حمایت از متحدان	سطح پشتیبانی مورد نیاز برای حمایت از متحدان	آیا می‌توان جریان سرمایه را برای افزایش یا متنوع‌سازی تولید بسیج کرد؟	آیا عرضه-کنندگان و کشورهای ترانزیتی همکاری می‌کنند؟ آنها با چه خطراتی مواجه هستند؟	آیا کشور کمک‌گیرنده، همواره به واحد کمک-کننده وابسته خواهد بود؟ آیا جایگزین-های بلندمدتی برای بازار وجود دارد؟	آیا عرضه یا تأمین مالی به سرعت به دست هدف می‌رسد؟ قضاوت در مورد این اقدام، سیاسی خواهد بود یا مادی؟	واحدهای خصوصی چه پاسخی به کشور کمک-گیرنده خواهند داد؟ آسیب-پذیری‌ها چه خواهد بود؟
تغییر سبب سوخت	در نظر گرفتن سوخت‌های عمده فسیلی و غیر فسیلی و سهم آنها از اقتصاد یک کشور	آیا سرمایه-گذاری‌ها در زمینه سوخت پاک‌تر بر روی کیفیت رقابت خواهند کرد یا قیمت؟	چگونه می-توان بر خروجی‌های ذغال سنگ قیمت‌گذاری کرد و هزینه-های تأمین مالی را کم کرد؟	خطراتی که رقابت اقتصادی و امنیت عرضه با آن روبه‌رو است، کدامند؟	هرچه تأخیر بیشتر باشد، هزینه کاهش گازهای گلخانه‌ای در آینده بیشتر خواهد بود.	چه کسی، هزینه‌های زیست-محیطی، اقتصادی و امنیت ملی را متوازن می-کند؟

مبتنی بر جدول می‌توان پیش‌بینی کرد که کنشگران بازار از چه راهبردهایی برای رقابت در

عرصه جهانی استفاده می‌کنند. البته موفقیت یا شکست هرکدام از این راهبردها به عوامل شش‌گانه حجم بازار، جریان سرمایه، ائتلاف، پایداری، شتاب و ریسک‌پذیری بستگی دارد که می‌تواند رفتار ذی‌نفعان در بازار جهانی را تحت تأثیر خویش قرار دهد. در واقع باید خاطر نشان ساخت که موفقیت راهبردهای سیاسی در بازار نفت به شاخص‌های اقتصادی و به نتیجه رسیدن اهداف اقتصادی در این بازار به راهبردهای سیاسی کارآمد نیاز دارد. در این زمینه کشورهایی همچون ایالات متحده آمریکا، روسیه و عربستان سعودی به‌طور مکرر از این راهبردها در بازار جهانی نفت استفاده می‌کنند. تولید حداکثری شیل در دوره ترامپ در واقع مبتنی بر همین سیاست دنبال شد و توانست نتایج اقتصادی و سیاسی مشخصی نیز به‌همراه بیاورد که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

روش پژوهش

این مقاله مبتنی بر روش تحلیلی - تبیینی به بررسی آینده مناسبات سیاسی - اقتصادی در بخش انرژی می‌پردازد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

هنگامی که صحبت از رقابت به میان می‌آید ناچار باید به تغییر راهبرد و سیاست انرژی در آمریکا اشاره کرد. در دوره اوباما رویکرد سیاست خارجی ایالات متحده همسو با این اهداف بود. در این دوره می‌توان ارکان دیپلماسی انرژی ایالات متحده آمریکا را تأکید بر امنیت انرژی، کاهش تغییرات آب‌وهوایی و تلاش برای افزایش سهم انرژی‌های پاک دانست. از جمله اقدامات دولت اوباما در این دوره، تهیه برنامه چهارساله بازنگری انرژی بود که به‌منظور هماهنگ‌سازی اهداف اقتصادی، امنیتی و آب‌وهوایی این کشور در اختیار سازمان‌های مرتبط دولت آمریکا قرار گرفت^۱ (Liu, Ybema, 2016, p p. 34-35).

دولت اوباما در این زمینه با در پیش گرفتن سیاست‌های همکاری‌محور با کشورهای مختلف در زمینه تولید انرژی‌های پاک در راستای تحقق این اهداف گام‌های برداشت. در این رابطه می‌توان به ابتکار گفتگوی انرژی پاک میان آمریکا و کانادا در سال ۲۰۰۹ اشاره کرد. علاوه بر این، همکاری با ترکیه در پروژه «منطقه قریب به صفر» که با هدف کاهش وابستگی ترکیه به واردات انرژی، تقویت امنیت انرژی و کاهش آلودگی‌های کربنی انجام شد. در کنار این پروژه‌ها و ابتکارها، دولت اوباما همکاری‌هایی را با دولت چین، رژیم صهیونیستی و هند در دستور کار قرار داد. ابتکار

مشارکت جامع انرژی ایالات متحده- آسیا پاسیفیک نمونه دیگری از رویکرد مشخص دولت اوباما در زمینه دیپلماسی انرژی است. اوباما با تلاش برای مشارکت در پروژه گسترش شبکه برق به ۳۸۷ میلیون نفر در این منطقه، به تحقق اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیا- پاسیفیک می‌اندیشید (Liu, Ybema, 2016, p. 37).

با روی کار آمدن دونالد ترامپ، نگاه دولت آمریکا به ابزار انرژی در عرصه سیاست خارجی دستخوش تغییر و دگرگونی شد. در حالی که اوباما رویکردی هنجاری به دیپلماسی انرژی داشت و بیشتر تلاش می‌کرد تا معادلات سیاسی در عرصه انرژی را با تلاش‌های دیپلماتیک حل و فصل کند، اما با روی کار آمدن ترامپ و حاکم شدن نگاه تجاری به سیاست خارجی و امنیتی این کشور، دیپلماسی انرژی ایالات متحده نیز چهره جدیدی به خود گرفت. نمونه عینی و ملموس این تحول گفتگمانی را می‌توان در مسأله کاهش وابستگی اروپا به منابع انرژی روسیه مشاهده کرد.

حمایت از منشور واحد انرژی و کاهش وابستگی به گاز روسیه از جمله خط‌مشی‌های سیاسی پابرجای دولت آمریکا بوده است. در واقع تمامی دولت‌های حاکم بر آمریکا، همواره نسبت به پیامدهای وابستگی بیش از حد اروپا به گاز روسیه، ابراز نگرانی کرده‌اند و اقداماتی را به‌منظور متنوع‌سازی عرضه گاز طبیعی به این قاره انجام داده‌اند که از آن جمله می‌توان به حمایت از پروژه خط لوله تاپ و تاناپ اشاره کرد (Giuli, 2017, p. 2).

اوباما، دیپلماسی انرژی را نه به‌عنوان یک رهیافت و ابزار در سیاست خارجی بلکه به‌عنوان بخشی از دستگاه تصمیم‌سازی ایالات متحده وارد وزارت خارجه کرد. در سال ۲۰۱۱، با تأسیس دفتر دیپلماسی انرژی ذیل اداره منابع طبیعی، در واقع تلاش‌های دولت آمریکا در این عرصه را سامان‌دهی کرد. این تحول ساختاری در وزارت خارجه ایالات متحده سبب شد تا واشنگتن نقش فعال‌تری را به‌عنوان صادرکننده انرژی داشته باشد. با این حال رویکرد اوباما به رقابت‌ها در بازار انرژی، برگرفته از نگاه هنجاری و دیپلماتیک بود. به‌عنوان نمونه رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده نیز بیشتر تلاش خود را در حمایت‌های دیپلماتیک از منشور واحد انرژی و کاهش وابستگی به روسیه به‌ویژه پس از بحران کریمه دنبال می‌کرد.

در دوره ترامپ، دیپلماسی انرژی ایالات متحده شاهد گذار گفتگمانی از هنجارگرایی به مرکانتلیستی تهاجمی بود. در این دوره ترامپ با تدوین رهنامه «سلطه انرژی» تلاش کرده تا بازارهای هرچه بیشتری را به تسخیر آمریکا درآورد. ترامپ سلطه انرژی را به‌مثابه یک هدف راهبردی، اقتصادی و سیاست خارجی معرفی کرد و در عمل نیز با افزایش ۷۸ درصدی تولید نفت

تلاش کرد تا این مهم را به تحقق برساند. آنچه «ریک پری» وزیر انرژی دولت آمریکا در این باره معتقد است، رهنامه سلطه انرژی به معنای ایجاد یک ملت خودکفا در زمینه انرژی و ایمن در برابر سایر ملت‌ها است که تلاش می‌کند تا با بی‌ثباتی‌های ژئوپلیتیک از انرژی به عنوان یک سلاح اقتصادی استفاده کنند (Giuli, 2017, p. 1).

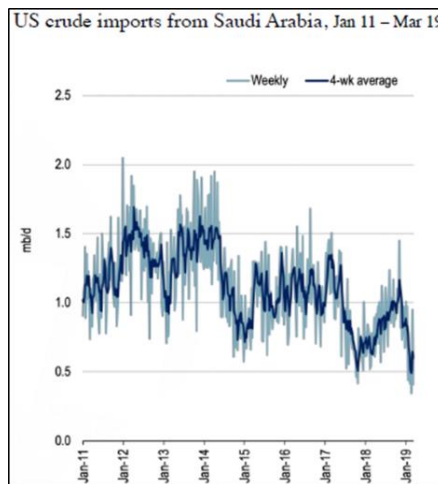
- ایالات متحده که در حال حاضر به بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز در جهان تبدیل شده و با روش‌های گوناگون تلاش می‌کند تا سهم خود را در بازار انرژی جهان به گونه روزافزونی توسعه بخشد. در واقع در دوره ترامپ دیپلماسی انرژی ایالات متحده آمریکا از یک موضع منفعلانه به سبک تهاجمی و فوق فعال تغییر مسیر داد. بر این اساس، تحلیلگران سیاست بین‌المللی انرژی معتقدند در حال ورود به عصر جدیدی هستیم که می‌توان آن را تحت عنوان مرکانتلیسم جهانی جدید^۱ نام نهاد. این دوره با سه رکن اساسی شناخته می‌شود:
- استفاده فراوان از تعرفه و دیگر ابزارهای محافظه‌کارانه؛
- مداخله‌گرایی روبه‌رشد دولتی با پرداخت یارانه به صنایع و بخش‌های ناکارآمد؛
- خلق محیط شگفتی و عدم قطعیت در برابر رقبا و حتی شرکای واقعی در اقتصاد بین‌المللی (Higgott, 2019, p. 9).

به عبارت بهتر باید خاطرنشان ساخت که اقتصاد سیاسی جهانی نفت در دوره اخیر تحت تأثیر این سه رکن خواهد بود. در چنین محیطی، کنشگران باید برای حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خود در بازار جهانی نفت، رفتارهای مشخصی را دنبال کنند. کارشناسان معتقدند سیاست بین‌المللی اقتصادی ترامپ در حال حاضر، اصلی‌ترین مؤلفه راهبرد رقابت ژئوپلیتیکی ترامپ در برابر قدرت‌های بزرگ به‌ویژه چین شده است. به عبارت دیگر عامل و ابزار اقتصادی در شرایط کنونی توانسته نقش اصلی را در رقابت ایالات متحده با قدرت‌های بزرگ ایفا کند (Higgott, 2019, p. 19). در ادامه به مهم‌ترین پیامدهای تولید حداکثری شیل بر اقتصاد سیاسی جهانی نفت اشاره می‌شود:

بازآرایی ژئوپلیتیک انرژی بر اساس منافع راهبردی

مسیر جدیدی که ایالات متحده آمریکا در دیپلماسی انرژی خویش پیش گرفته، بازآرایی ژئوپلیتیک نوین انرژی در جهان است. ترامپ با تلاش برای کاهش ارزش ژئوپلیتیک انرژی منطقه

غرب آسیا و خلیج فارس در واقع ضمن اینکه نشان می‌دهد که به منافع انرژی این منطقه نیاز راهبردی ندارد، فشارها بر کشورهای این منطقه را بیش‌ازپیش افزایش داده است. استحصال حداکثری منابع شیل این مزیت را برای ایالات متحده به‌همراه آورده که بتواند وابستگی خود را به نفت خلیج فارس کاهش دهد. ترامپ در سخنرانی اخیر خود به این نکته اشاره کرد که هزینه تأمین امنیت خلیج فارس به‌عهده کسانی است که از این منطقه نفت خریداری می‌کنند. به عبارت دیگر، ایالات متحده چون نیازی به نفت خلیج فارس ندارد، پس نباید هزینه‌ای برای تأمین امنیت آن بپردازد. در تصویر ذیل، منحنی خرید نفت آمریکا از عربستان سعودی، متحد راهبردی این کشور در سال جاری میلادی نشان‌دهنده کاهش وابستگی نفتی واشنگتن به ریاض است.



نمودار شماره ۱. واردات نفت خام آمریکا از عربستان سعودی

پس از روی کار آمدن ترامپ، ایالات متحده تلاش فراوانی برای تغییر موازنه ژئوپلیتیک انرژی جهان داشته است. در این سیاست، واشنگتن تلاش می‌کند تا اهمیت حوزه‌های ژئوپلیتیکی را با استفاده از اهرم انرژی جابه‌جا کند. خلیج فارس و تنگه هرمز از جمله مناطقی هستند که آمریکا به شدت در پی تضعیف نقش آن در ژئوپلیتیک انرژی جهان است. راهبرد آمریکا برای کاهش وابستگی به نفت خلیج فارس و تنگه هرمز سبب شده تا سیاست خارجی این کشور در برابر مسائل و موضوع‌های این منطقه دستخوش تغییر شود. به‌نظر می‌رسد کاهش وابستگی نفتی ایالات متحده به غرب آسیا سبب می‌شود تا این کشور امنیت و ثبات در خلیج فارس را به مثابه یک ابزار در سیاست خارجی خویش بر ضد جمهوری اسلامی ایران و رقبایی همچون چین مورد بهره‌برداری قرار دهد.

همچنین با کاهش واردات نفتی آمریکا از این منطقه در یک دورنمای قابل پیش‌بینی، اهمیت امنیت تنگه هرمز و خلیج فارس بیش‌ازپیش برای کشورهای منطقه شرق آسیا که از جمله مشتریان نفتی ایران هستند، افزایش می‌یابد. این مهم می‌تواند به کاهش باورپذیری تهدیدهای امنیتی ایران در خلیج فارس منجر شود. در نتیجه باید خاطر نشان ساخت که ایالات متحده با جایگزین کردن سایر مناطق به‌جای غرب آسیا و خلیج فارس در سبد انرژی خویش، در واقع ضمن تلاش برای تغییر توازن ژئوپلیتیک انرژی، در پی کاهش ارزش و مزیت ژئوپلیتیک انرژی جمهوری اسلامی ایران و خارج کردن کارت بازی ایران در تنگه هرمز است.

این سیاست به‌طور مستقیم بر قدرت اوپک در بازار جهانی تأثیر خواهد گذاشت. در حالی‌که مسأله تضعیف اوپک از جمله سیاست‌های دیرینه ایالات متحده بوده و آمریکا همواره کوشیده تا قدرت این نهاد را در معادلات جهانی به حداقل برساند، ترامپ با استحصال حداکثری از منابع شیل، کاهش وابستگی به نفت اعضای اوپک همانند عربستان سعودی و ونزوئلا و تحریم ایران توانست اوپک را در معرض فروپاشی قرار دهد.

در مقابل، با کاهش اهمیت غرب آسیا در بازار جهانی، منطقه آمریکای شمالی با تولید روزافزون نفت شیل، توانسته از اهمیت به‌مراتب بیشتری در مناسبات جهانی برخوردار شود و بتواند در بازارهای عمده مصرف که شامل اروپا و شرق آسیا می‌شود، سهم بیشتری از بازار را به‌دست بیاورد. منطقه آمریکای شمالی که در گذشته به‌عنوان یکی از مراکز اصلی عمده مصرف نفت در جهان شناخته می‌شد، در حال حاضر به یکی از بزرگ‌ترین تولید و صادرکنندگان نفت و گاز تبدیل شده و این مهم به‌طور مستقیم، سیاست بین‌الملل را دستخوش دگرگونی خواهد کرد.

همانطور که در نمودار ذیل مشاهده می‌شود، موازنه تجارت انرژی در جهان هم‌اکنون به‌نفع ایالات متحده در حال تغییر است. براساس یافته‌های آژانس بین‌المللی انرژی، اوپک تا یک‌دهه آینده دیگر بازیگر اصلی سیاست بین‌المللی نفت نخواهد بود و این در حالی است که آمریکا تا ۲۰۳۵ به ایفای نقش راهبردی خویش در عرصه انرژی امیدوار خواهد بود.

بازی با قیمت‌های جهانی

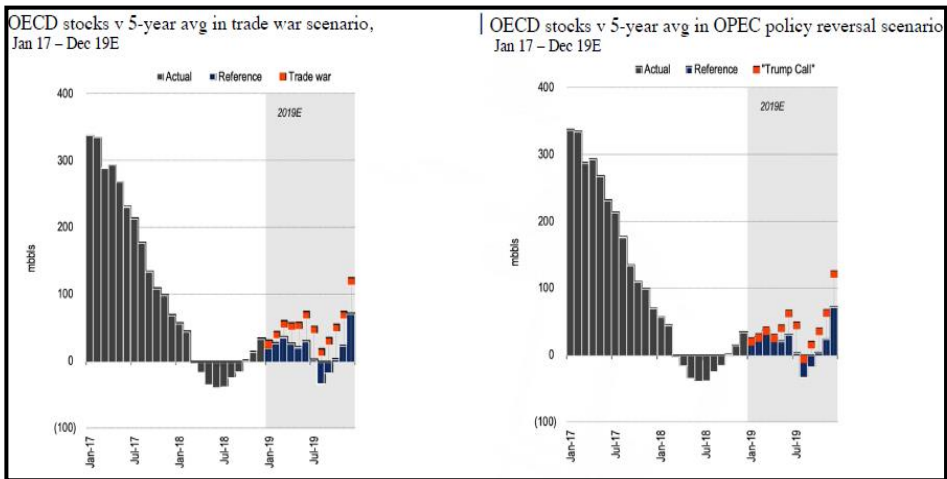
همانطور که از اصول سیاست تجاری ترامپ یاد شد، خلق محیط شگفتی و افزایش عدم قطعیت‌ها در برابر رقبا است. این سیاست را می‌توان به‌وضوح در رفتار و مواضع ترامپ در موضوع قیمت جهانی نفت مشاهده کرد. بررسی‌های کارشناسی نشان می‌دهد که اگرچه ترامپ در مواضع اعلانی خود را حامی کاهش بهای نفت است، اما نگاهی دقیق‌تر به سیاست‌های دولت

آمریکا نشان می‌دهد این کشور عملاً سیاست افزایش قیمت نفت را دنبال می‌کند.

دقت در سیاست‌های دولت آمریکا نشان می‌دهد که اگرچه ترامپ در اظهارنظرها به شدت نسبت به سیاست‌های کشورهای صادرکننده برای افزایش قیمت می‌تازد، اما این سیاست‌ها خود با ایجاد التهاب در بازار نفت منجر به افزایش قیمت می‌شود. در واقع توییت‌های ترامپ یکی از مهم‌ترین عوامل در افزایش قیمت جهانی نفت است. مداخله‌گرایی و اظهارنظرهای غیرکارشناسی ترامپ موجب شده تا حداقل ۱۰ دلار طی ماه‌های اخیر به قیمت نفت افزوده شود.

تحلیلگران در نتیجه معتقدند سیاست ترامپ نه به سمت کاهش و نه به سمت افزایش واقعی قیمت جهانی نفت سوق دارد. بلکه آنچه ترامپ در این زمینه پی می‌جوید، متشنج کردن قیمت جهانی نفت است. این سیاست به‌طور حتم اقتصادهای وابسته به درآمدهای نفتی را دچار چالش جدی می‌کند. هدف اصلی ترامپ در واقع همسوسازی قیمت نفت با منافع راهبردی ایالات متحده و کنترل کشورهای صادرکننده نفت است.

همانطور که در نمودار ذیل مشاهده می‌شود و یافته‌های مؤسسه مطالعات انرژی آکسفورد نیز این دیدگاه‌ها را تأیید می‌کند، نقاط قرمز رنگ نشان می‌دهد که سیاست‌های آمریکا که شامل جنگ تجاری با چین و اظهارنظرهای ترامپ می‌شود تا چه اندازه توانسته بر بازار نفت تأثیر بگذارد. به وضوح می‌توان گفت که با افزایش قدرت و نفوذ آمریکا در بازار جهانی باید شاهد افت و کاهش نقش اوپک بود. این نمودار یافته‌های به‌دست‌آمده پیرامون تلاش آمریکا برای افزایش قیمت نفت را تأیید می‌کند. در واقع سیاست اعلامی ترامپ اگرچه کاهش قیمت نفت است، اما این سیاست به‌گونه‌ای دنبال می‌شود که اثر معکوس بر بازار نفت دارد که به تحقق اهداف راهبردی آمریکا در این زمینه کمک می‌کند.



نمودار شماره ۲. تأثیر مواضع سیاسی و جنگ تجاری ترامپ با چین بر قیمت جهانی نفت

(Fattouh and Economou, 2019, p. 1)

همانطور که این نمودار نشان می‌دهد، انقلاب شیل نه تنها قیمت‌های جهانی نفت را دستخوش دگرگونی کرد، بلکه بر فرایندهای قیمت‌گذاری و جابه‌جایی بهای جهانی نفت نیز تأثیر گذاشته است. در واقع در چنین شرایطی، قیمت نفت بیش از آنکه از سازوکارهای اقتصادی تأثیر پذیرفته و یا براساس حجم تقاضا در برابر عرضه مشخص شود، به‌شدت از مواضع سیاسی و جهت‌گیری‌های رهبران کشورها متأثر خواهد شد.

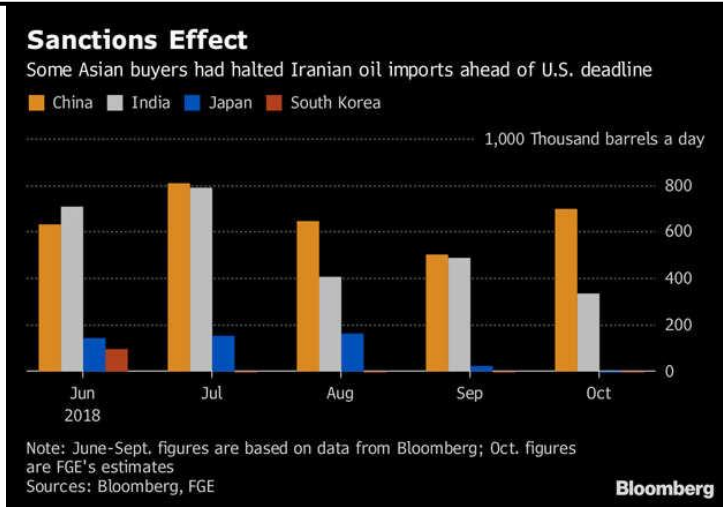
تهی‌سازی سهم کشورهای ناهمسو در بازار نفت

یکی از پیامدهای فوری تحول نقش آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در جهان، تضعیف قدرت اثرگذاری اوپک در بازار جهانی نفت است (Gutiérrez, 2019, p. 52). گذار از هنجارگرایی به عملگرایی در دیپلماسی انرژی ایالات متحده آمریکا سبب شده تا در شرایط کنونی، حتی با افزایش قیمت جهانی نفت، سهم اوپک به شکل حداقلی باقی بماند. در این زمینه باید به تلاش‌های آمریکا برای فشار بر اوپک و به‌ویژه عربستان سعودی به‌منظور جبران کاهش سهم ایران از بازار نفت اشاره کرد. آمریکا در دیپلماسی انرژی خویش می‌کوشد تا سهم ایران و ونزوئلا را در بازار نفت در یک سطح حداقلی نهادینه سازد. تحریم‌های گسترده نفتی بر ضد این دو کشور در کنار نفوذ و اعمال فشار در اوپک منجر شده تا سهم ایران و ونزوئلا در بازار جهانی نفت در پایین سطح ممکن قرار بگیرد.

انقلاب شیل سبب شد تا بتواند کشورهای مخالف خود را به‌شدت در بازار نفت تحت فشار

قرار دهد. از جمله راهبردهای مهمی که ایالات متحده برای فشار بر ایران و ونزوئلا دنبال کرده و مبتنی بر چارچوب تحلیلی این مقاله نیز است، سیاست انباشت بازار است. آمریکا با تولید حداکثری نفت شیل توانست بازار کشورهایی که سابقاً در فهرست واردکنندگان نفت از ایران بودند را در اختیار بگیرد. این مهم به‌طور مشخص پس از خروج این کشور از برجام عملیاتی شد. پس از اینکه ایالات متحده از برجام خارج شد، ترامپ مدعی شد که آمریکا فروش نفت ایران را به صفر خواهد رساند. در نگاه نخست باور همگان این بود که واشنگتن با اعمال تحریم‌های گسترده، مشتریان نفتی ایران را از معامله با این کشور برحذر خواهد داشت. اما آنچه در عمل روی داد این بود که آمریکا ضمن تحریم‌های گسترده علیه صنعت نفت ایران، هدف صادراتی خود را دقیقاً کشورهایی قرار داد که در زمره مهم‌ترین خریداران نفتی ایران بودند. این بازار که عمدتاً شامل کشورهای شرق آسیا می‌شود در حال حاضر در فهرست اولویت‌های صادرات انرژی ایالات متحده آمریکا قرار گرفته‌اند (Congressional Research Service, 2019, p. 17).

این مهم سبب‌شده تا نفت ایران در شرایطی که در تحریم قرار گرفته و توانایی استفاده از تمامی ظرفیت‌های صادراتی خود را ندارد، به‌دلیل نفوذ سیاسی آمریکا و نیاز روزافزون کشورها به منابع انرژی، رفته‌رفته در سبد وارداتی این کشورها کمتر از هر زمان دیگری شود. در واقع ایالات متحده به نوعی با راهبرد گازانبری خود با اعمال تحریم، ضمن اینکه امکان آزادسازی ظرفیت‌های صادراتی ایران را به حداقل رسانده، بازار صادراتی ایران را نیز با استحصال حداکثری منابع نفت شیل، به‌تصرف خویش درآورده است که در چنین شرایطی حتی پس از رفع تحریم‌ها نیز به‌سختی می‌توان به شرایط پیش از اعمال آن بازگشت.



نمودار ۳. نهی‌سازی سهم ایران از بازار نفت در دوره شیل (Bloomberg)

یافته‌های تحقیق

پیامد دیگری که نفت شیل بر اقتصاد سیاسی جهانی نفت برجای گذاشته، تبدیل اتحادهای سیاسی به اتحادهای نفتی است. در حالی که در گذشته، اتحادهای سیاسی تأثیر غیرمستقیم بر بازار نفت داشت، اما با ظهور شیل و چیرگی راهبردهای سیاسی بر اقتصادی، مشاهده شد که چگونه دولت‌ها در بازار نفت سعی در حمایت از متحدان خویش دارند. از جمله مهم‌ترین تصمیمات سیاسی ترامپ در دوره اخیر، ارائه برخی معافیت‌های نفتی به واردکنندگان نفت از ایران بود. این حرکت در واقع با هدف جلوگیری از وارد آمدن شوک به اقتصاد کشورهایی همچون هند که از متحدان آمریکا به‌شمار می‌رفت، در دستورکار دولت آمریکا قرار گرفت. آمریکا با چنین اقدامی مانع از آن شد که رشد قیمت جهانی نفت، اقتصاد هند را تحت تأثیر قرار دهد. در عین حال به هند فرصت داد تا آرام آرام و به تدریج نفت دیگر کشورها را جایگزین نفت ایران کند. معافیت‌های نفتی برای ایالات متحده این فرصت را به‌همراه آورد که بتواند کشورها را برای پذیرش دیدگاه‌های خود تحت فشار قرار دهد و از سوی دیگر رفتار نفتی ایران را تحت نظر قرار دهد.

در غیر این صورت احتمالاً ایران ضمن اینکه به سراغ راهکارهای نوینی برای دور زدن تحریم‌های نفتی می‌رفت، تلاش می‌کرد تا نفت بیشتری نسبت به تقاضای کشورهای دارای معافیت در بازار به فروش برساند. در عین اینکه این سیاست اهرم قدرتمندی برای مدیریت قیمت‌ها در بازار جهانی است. همانطور که در نمودار ذیل مشاهده می‌شود، کشورهایی که در گذشته از جمله

واردکنندگان نفت از ایران به‌شمار می‌آمدند، طی یک دوره چهارماهه، نفت ایران را از بازار خود حذف کرده و به سراغ دیگر کشورها رفتند. در این میان، تنها چین به‌دلیل جنگ تجاری با آمریکا توانست در برابر تحریم‌های این کشور ایستادگی کند و به خرید نفت از ایران ادامه دهد.

پیامد دیگری که رشد شیل بر بازار جهانی نفت برجای گذاشته، حرکت کشورها به‌سوی الگوی توسعه شیل در آمریکا است. در حال حاضر کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس درصدد هستند تا دست به توسعه منابع شیل خود زده و بتوانند به کنشگر تأثیرگذاری در بازار نفت تبدیل شوند. از جمله این کشورها باید به بحرین، اردن، عربستان سعودی و ... اشاره کرد. از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی با افزایش شدید بهای نفت، درآمدهای نفتی به شکل عمیقی جوامع خاورمیانه و از جمله این کشورها را تغییر داده است (میرترابی، ۱۳۹۴، ص. ۹۲). به‌عنوان مثال بحرین در تلاش است تا با کمک شرکت‌هایی همچون هالبرتون و شلومبرگر از منابع شیل خود استفاده کند. بحرین طی سال ۲۰۱۸ دو چاه عمیق برای استحصال منابع نفتی خود حفر کرده اما برای ادامه فعالیت‌های بهره‌برداری نیازمند شرکای بین‌المللی است. از سال ۲۰۱۸ تاکنون شرکت‌هایی همچون شورون و شل بازدیدهایی از میدان نفتی بحرین داشته‌اند و همچنین شرکت‌انی که تجربه موفقی در بهره‌برداری از منابع نفتی در آب‌های عمیق دارد نیز به تازگی از منامه بازدید کرده است (Mills, 2018).

با توجه به اینکه نفت به‌دست‌آمده از منابع شیل عمده‌تأ سبک است، لذا بازار نفت سبک منطقه خلیج فارس و خاورمیانه به‌طور جدی رونق خواهد یافت. این در حالی است که عربستان سعودی نیز درحال انجام تحقیقات جامع در مورد تولید گاز شیل است و تاکنون صدها چاه در میدان جفروه که در شرق خلیج فارس، غرب میدان نفتی غوار و شمال بحرین قرار دارد، حفر کرده است. با توجه به قرابت جغرافیایی، احتمالاً منابع نفتی تازه کشف‌شده بحرین، در جوار آب‌های ساحلی قطر و عربستان سعودی قرار خواهد داشت. از سوی دیگر کویت نیز درحال بهره‌برداری از منابع گازونفت عمیق خود در میدان نفتی ژوراسیک است. همچنین عمان با کمک شرکت نفت انگلیس، توانسته تأسیسات صادرات گاز مایع خود را با حداکثر ظرفیت، فعال کند (Mills, 2018).

درواقع به‌نظر می‌رسد در آینده هراس از محدودیت‌های زیرساختی و همچنین تولید شیل بیش‌ازپیش کاهش یابد. کارشناسان در این زمینه معتقدند اکتشاف منابع بزرگ نفت شیل در کشورهای همچون بحرین کمک می‌کند شرکت‌های آمریکایی که تجربه موفقی در زمینه تولید شیل داشته‌اند، بتوانند فرصت‌هایی جدیدی در خارج از این کشور را تجربه کنند. از این حیث باید

انتظار داشت تا عصر جدیدی از اکتشافات و همچنین تحولات بازار جهانی نفت در آینده ظهور کند.

نتیجه‌گیری

انقلاب شیل توانسته است سازوکارهای اقتصادی در بازار نفت را تحت تأثیر قرار دهد. همانطور که مشاهده شد، دولت آمریکا با تولید حداکثری و رشد سرسام‌آور برداشت از منابع غیرمتعارف شیل توانست با استفاده از راهبردهای سیاسی متنوع، جو بازار را به نفع خود تغییر دهد. فشار بر کشورهای ناهمسو، حمایت از متحدان، بازی با قیمت‌های جهانی در راستای منافع شخصی و همچنین تمایل هرچه بیشتر کشورها به سوی بهره‌برداری از منابع شیل، پیامدهایی است که در نتیجه این سیاست‌ها دنبال شده است. روندها نشان می‌دهد در صورت تداوم سیاست‌های کنونی از سوی ایالات متحده آمریکا در زمینه تولید شیل، بازار بیش‌ازپیش دچار نااطمینانی و شگفت‌زدگی خواهد بود. پیش‌بینی می‌شود که در نتیجه رخداد شیل، اتحادهای سیاسی در بازار نفت تقویت شده و بلوک‌بندی‌های نفتی بار دیگر تجدید حیات شوند. اگرچه با کنار رفتن ترامپ به نظر می‌رسد ایالات متحده در برخی از سیاست‌های نفتی گذشته خود تجدیدنظر خواهد کرد، اما آنچه مشخص است، افزایش قدرت و تأثیرگذاری کشورهای است که در گذشته صرفاً به‌عنوان یک واردکننده در بازار جهانی ایفای نقش می‌کردند، اما امروز تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان جهانی نفت شده‌اند. این گذار در بازار جهانی نفت، فشار بر کشورهای همانند ایران را در بازار نفت مضاعف خواهد کرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- حلیم زمهریر، ابوالفضل و میرزایی‌فرد، سعید (۱۳۸۹). اهمیت ژئواکونومیک ایران برای اتحادیه اروپا و مسئله تحریم‌ها در نفت و سیاست خارجی. پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- شیخ‌زاده، حسین (۱۳۹۸). اقتصاد سیاسی نفت و تأثیر آن بر توسعه اجتماعی ایران. ۹ (۱).
- صادقی، سیدشمس‌الدین؛ اخوان کاظمی، مسعود و زرافشان، وحید (۱۳۹۵). آثار اقتصاد سیاسی متکی بر نفت بر امنیت ملی ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۷.
- مهدوی عادل، محمدحسین و حسینی، سیدجعفر (۱۳۸۹). نگاهی به علل شکل‌گیری اقتصاد سیاسی نفت-وگاز در خلیج فارس و استراتژی کشورهای صنعتی در قبال آن. مجله دانش و توسعه، ۱۸ (۳۳).
- موسوی شفتائی، سید مسعود (۱۳۸۵). جایگاه نفت خلیج فارس در سیاست انرژی و استراتژی امنیت ملی آمریکا. راهبرد، شماره ۳۹.
- میرترابی، سعید (۱۳۹۴). تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۴.
- هجت، جودت (۱۳۸۰). امنیت نفت در هزاره جدید، ژئواکونومی در برابر ژئواستراتژی. ترجمه قدیرنصری مشکینی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۶۶-۱۶۵.

ب) منابع انگلیسی

- Bolanos, Jose A. (2018), The Political Economy of Oil: The Limits of Our Ability to Prevent Failure, in The International Political Economy of Oil and Gas, Edited by Slawomir Raszewski, Switzerland: Palgrave Macmillan.
- Congressional Research Service (2019), The World Oil Market and U.S. Policy: Background and Select Issues for Congress, Congressional Research Service, No: R45493.
- Correlje', Aad & Lind, Coby Van Der. (2006). "Energy Supply Security and Geopolitics: A European Perspective", Energy Policy, Vol 34, pp 532-543.
- Fattouh, Hassam, Economou, Andreas (2019), An Overview of the Crude Oil Market in 2019, Oxford Institute for Energy Studies.
- Giuli, Marco (2017), Trump's gas doctrine: What does it mean for the EU? European Policy Center.
- Gutiérrez, Manuel Conthe (2019), Energy and Geostrategy 2019, Spanish Institute for Strategic Studies, Spanish Committee of the World Energy Council Spanish Energy Club.
- Higgott, Richard (2019), from trade diplomacy to economic warfare: the international economic policy of the Trump Administration, Working Paper: Elcano Royal Institute.

- Hughes, Liewelyn, Lipsy, Philip (2013), the Politics of Energy, the Annual Review of Political Science.
- Liu, Jia, Ybema, Remko(2016), Energy Transition and Foreign Energy Policy: What Can the Netherlands Learn from Other Countries?, Energy Academy Europe.
- Mills, Robin (2018), Bahrian Shale Oil, Center on global energy policy.
- Pascual, Carlos(2015), New Geopolitics of Energy,Center on Global Energy Policy at Columbia University.